

به نام مشارکت، به کام مشالکت

دکتر مهدی کلاهی، دکترای جامعه‌شناسی محیط‌زیستی و کنشگر

محیط‌زیست

۲۴ بهمن ۱۳۹۴

شماره مسلسل: ۱۱۰۰۱۷۴

شماره شاپا: ۵۳۸۵-۲۴۲۳

به گرم شدن آب، واکنشی نشان نمی‌دهد تا آن که آب جوش می‌آید و می‌میرد. دلیل این رفتار این است که قورباغه یک حیوان خونسرد است و دمای بدن خود را با تغییرات تدریجی دمای محیط تطبیق می‌دهد. ولی بدان معنا نیست که قورباغه، امکان گرم شدن و سوختن را نمی‌داند زیرا اگر قورباغه‌ای را در ظرف آبی که اختلاف دمای قابل ملاحظه‌ای با دمای بدنش دارد اما برای آن قابل تحمل است، بیاندازید، خواهید دید که به سرعت به بیرون می‌جهد چرا که نمی‌تواند این تغییر دما را تحمل کند.

آورده‌اند که مدیرانی که به محیط و تغییرات آن توجه ندارند رفتار قورباغه‌ای دارند. آنان، روند و تغییرات تدریجی را شناسایی نکرده و بنابراین در زمان لازم استراتژی مناسب را اتخاذ نمی‌کنند زیرا خود را برای آن شرایط تغییر کرده، آماده نکرده‌اند. از طرف دیگر، این مدیران ظرفیت تحمل خیلی از تغییرات محیطی ناگهانی را ندارند و بنابراین به آن تغییرات به درستی واکنش نشان نمی‌دهند. به بیان دیگر، این مدیران، استراتژیک عمل نمی‌کنند و از فرصت‌ها و تهدیدها به درستی بهره نمی‌برند.

این داستان، وضعیت سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری، و به طبع، وزارت جهادکشاورزی را نشان می‌دهد. سیر قبلی تبدیل مراتع به دیم‌زارها، و رها شدن دیم‌زارها بعد از مدتی به زمین‌های بایر بخاطر کمبود آب و کاهش توان‌زیستی خاک، کنون می‌رود تا تجربه‌های بدون کارشناسی درازمدت و آینده‌نگری مناسب، و شکست خورده گذشته همچون طرح طوبی، طرح خروج دام از جنگل‌ها، طرح تعادل دام و مرتع، و مانند آن‌ها، را دگربار ولی با شدت تخریبی بیشتر، تجربه کنیم. چرا بجای واکنش نشان دادن به این تخریب فزاینده، رفتار قورباغه‌ای به خود گرفته‌ایم که انگار «همه چیز آرومه»؟ آیا ما نیز «خونسرد» شده‌ایم؟

مسایل و مشکلات منابع طبیعی و محیط‌زیست ایران، یکی دو تا نیست. تصویب و ابلاغ ماده ۴۵ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقاء نظام مالی کشور (۹۴/۲/۲۷) تاریخ ابلاغ به سازمان جنگل‌ها) نیز متأسفانه شوک بزرگی به دلسوزان طبیعت ایران زمین وارد کرده و هستی عرصه‌های ملی را در معرض تهاجم گسترده زمین‌خواران قرار داده است. این ماده، صدور سند برای عرصه‌های منابع طبیعی که جهت

وقتی می‌کوشیم که در مدیریت و حفاظت منابع طبیعی و محیط‌زیست، کارآیی بیشتری داشته باشیم، یکی از مشکلات عمده این است که به اندازه کافی، گسترده نمی‌اندیشیم. مشکل، نگرشی است که نسبت به مشکل داریم. باید این نگرش را تغییر دهیم.

این نوشتار، به واکاوی رفتار کنونی وزارت جهاد کشاورزی، به منظور واگذاری زمین‌های شیب‌دار به مردم برای تغییر کاربری و احداث باغ، یا کاشت درختان مثمر در عرصه‌های منابع طبیعی و به اسم مشارکت مردمی، می‌پردازد. چنین طرح‌هایی، در دولت قبل مطرح و در دولت تدبیر و امید برای اجرا، ابلاغ و دارد عملیاتی می‌شود. این مقاله، به شرح رفتار قورباغه‌ای پرداخته و بیان می‌دارد که اگر هدف غایی این طرح‌ها، مشارکت مردم در تولید ملی و حفاظت از اراضی ملی و منابع طبیعی است، از یک طرف، نه تنها این هدف حاصل نمی‌گردد بلکه فقط مشالکتی (موافقتی) بر طرح‌های مخرب منابع طبیعی و محیط‌زیست بوده، و از طرف دیگر، نه تنها با مفهوم مشارکت مردم در امنیت غذایی و پاسداشت منابع طبیعی منافات دارد، بلکه درمی‌شود برای دستبردهای بیشتر به طبیعت رنجور ایران زمین، و خالی شدن دست جامعه از بهره‌های درازمدت تنوع‌زیستی و خدمات بوم‌سازگان منطقه، بخاطر همین، طبق گفته امرسون باید گفت «آنچه تو هستی، چنان در گوش‌هایم فریاد می‌زند که نمی‌توانم آنچه را می‌گوی بشنوم».

شاید داستان واکنش قورباغه به گرمایش تدریجی آب را شنیده یا خوانده باشید، و آن اینکه اگر قورباغه‌ای را در ظرفی پر آب گذاشته و به آرامی گرم کنید خواهید دید که قورباغه

بیگاری مردم یا فروش اراضی به آن‌ها مساوی دانست. مشارکت یکی از اساسی‌ترین ارزش‌های است که بدان معتقدم، ولی اینجا مشارکت نیست، بلکه مشارکت است یعنی موافقت! یعنی مشابه دیگران شدن، یعنی ادامه طرح‌های قبلی، بدون هیچ جای سوال چالش‌برانگیزی در مورد آینده چنین طرح‌هایی.

پایان اینکه، آنچه امروز هستیم بخاطر انتخاب‌ها و رفتارهای دیروزمان است، و چه بسیارند این اشتباهات ما! با این وجود، بر این باورم که همان اندک بدنه‌ی کارشناسی خبره و آگاه موجود، جلوی چنین طرح‌های کوتاه‌بینانه و بسیار مخرب را خواهد گرفت. علاوه بر آن، با وجود ماده ۴۵ ذکر شده، اگر مدیریت درست، آگاهانه، جامع و بوم‌محور اعمال شود، جلوی هر گونه واژخواهی گرفته می‌شود و نیز همگام با دانش روز و آن بدنه‌ی کارشناسی خبره و آگاه، با تدبیر، جلوی انگیزه ایده‌های بعدی اینچینی را هم سد خواهد کرد. گام مهم دیگر، رهایی منابع طبیعی از چنگال وزارت جهادکشاورزی، و تاسیس وزارت «توسعه پایدار» می‌باشد. و مهم است بدانیم که اگر مشارکت مردمی در حفاظت از منابع طبیعی و محیط‌زیست را خواهیم باید به سمت معیشت‌های جایگزین بوم‌محور محلی گام برداریم. پس باید این نگرش و کنش را تغییر دهیم.

استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.

متون سیاستی منتشرشده در شمس، بیانگر دیدگاه نویسندگان بوده و لزوماً نظر این شبکه نیست.

خدمات کشاورزی، تولیدی، گردشگری و غیره واگذار شده‌اند را ممکن دانسته و گامی است برای تبدیل اراضی ملی به اراضی فردی! همزمانی این ماده و عجله و اقدام کنونی سازمان جنگل‌ها و وزارت جهادکشاورزی، نشانه خوبی برای کیفیت مدیریت و حفاظت طبیعت نیست. از طرف دیگر، متاسفانه این گونه طرح‌های واگذاری از سوی برخی مسئولان، بجای نگاه علمی و پایداری، فقط توجیه می‌شوند. به عنوان نمونه، سخنان مسئولین استانی در منابع طبیعی و جهاد کشاورزی استان کردستان در تابستان و پاییز امسال و همچنین اطلاعیه سایت نظام مهندسی کشاورزی کردستان در قالب واگذاری ۵۰۰۰ هکتار اراضی ملی در مناطق شیب‌دار جهت توسعه باغ که دلالت بر اجرایی شدن این تصمیم مخرب دارد، نشان دهنده عزم فراوان آنان در اعمال راهکارهای کوتاه‌مدت «دهان پر کن»، بجای گام‌های اساسی درازمدت پایداری زیستی است. اگر از مشاوره کارشناسان خبره داخلی و خارجی بهره‌مند بودیم، می‌دیدیم که ایشان همیشه به پیامدهای تغییر کاربری، نابودی تنوع‌زیستی و نادیده انگاشتن خدمات بوم‌سازگان هشدار داده‌اند، و در عوض به ظرفیت‌سازی و توانمندسازی نرم‌افزاری و سخت‌افزاری کشاورزی و باغداری در همان عرصه‌های کنونی این قبیل فعالیت‌ها، توصیه کرده‌اند.

این طرح واگذاری نیز به واژه درست «مشارکت» گره خورده و این چنین القا می‌کند که همراه و برای مردم است. ولی چگونه باغداری و درختکاری که دیربازده هستند، به مردم محلی که اکنون شدیداً نیازمندند، بهره می‌رساند؟ آن هم برای روستاییانی که در اثر بیکاری مفرط، جوانانشان را به سوی صنایع نفتی که کیلومترها دورتر واقع شده‌اند، فرستاده‌اند. بعلت تغییرات اقلیمی، گرمایش زمین، نبود بارش و کمبود منابع آبی، این عرصه‌ها می‌روند که به زمین‌های بایر یا مسکونی و ویلاها تبدیل شوند. اگر به فکر مردم هستیم باید معیشت‌های جایگزین بوم‌محور محلی را تقدیم کنیم. این چنین، خود مردم خودجوش به پاسداری از طبیعت برمی‌خیزند. یعنی بجای اینکه تهدید باشند، فرصت می‌شوند. متاسفانه آنچه دیده می‌شود سوءاستفاده از واژه «مشارکت مردمی» است، که دانسته یا ندانسته در این طرح یا طرح‌های مشابه دیگر، بکار برده می‌شود. نمی‌توان مشارکت را با